

جنگ امپریالیستی در ایران

روند بازتقسیم امپریالیستی جهان بار دیگر مردم ستم‌دیده‌ی ایران را دچار مصیبت‌های جنگ امپریالیستی ساخت. جنگی که "جرج بوش" George Bush رئیس‌جمهور وقت ایالات متحده آمریکا در ۱۸ فوریه ۲۰۰۵ در مصاحبه با تلویزیون بلژیک خبرش را داده بود بالاخره به وقوع پیوست و در ۲۷ فوریه ۲۰۲۶، ساعت ۰۳:۳۸ بعدازظهر به وقت آمریکای شرقی (۲۰:۳۸ به وقت گرینویچ) رئیس‌جمهور آمریکا، "دونالد ترامپ" Donald Trump در سفر به ایالت "تگزاس"، "دستور نهائی شروع" عملیات Epic Fury را به "فرماندهی مرکزی ایالات متحده آمریکا" صادر می‌کند و ساعت ۰۱:۱۵ بامداد به وقت آمریکای شرقی (۰۶:۱۵ به وقت گرینویچ و ۰۹:۴۵ صبح به وقت ایران) روز ۲۸ فوریه اولین موشک "تاماهوک" Tomahawk به سوی ایران پرتاب می‌شود. بیش از ۱۰۰ هواپیما از زمین و دریا در این عملیات شرکت می‌کنند. در ۲۴ ساعت اول بیش از ۱۰۰۰ هدف مورد اصابت قرار می‌گیرند. نیروی نظامی اسرائیل نیز به طور جداگانه این عملیات را همراهی می‌کند و تلویزیون دولتی ایران حدود ساعت ۵ صبح روز اول مارس ۲۰۲۶ (به وقت ایران) کشته‌شدن "علی خامنه‌ای" رهبر "جمهوری اسلامی" را رسماً اعلام می‌کند.

هر چند که این فرضیه را هم می‌توان مدنظر قرار داد که "خامنه‌ای" کشته نشده باشد و در چارچوب توطئه‌های امپریالیستی، وی را در گوشه‌ای پنهان کرده باشند؛ اما مهم این است که با این که وی دیگر جزء هیئت حاکمه‌ی سیاسی در ایران نیست، اما رژیم "جمهوری اسلامی" هنوز به حاکمیت خویش ادامه می‌دهد و این امر، یک بار دیگر پوچ و بی‌محتوابودن شعار "مرگ بر خامنه‌ای" و یا "مرگ بر دیکتاتور" را در روند مبارزه برای سرنگونی رژیم وابسته به امپریالیسم جمهوری اسلامی به اثبات می‌رساند. زیرا که هیچ‌گاه "مرگ رهبر" و یا "مرگ دیکتاتور"، منجر به "مرگ" یک سیستم سیاسی نمی‌گردد و نابودی یک سیستم سیاسی ملزومات دیگری به جز این دارد.

پس از چند روز حدود ساعت ۲۰:۰۰ یکشنبه ۸ مارس ۲۰۲۶ انتخاب "مجتبی خامنه‌ای"، پسر "علی خامنه‌ای" به عنوان "رهبر جمهوری اسلامی ایران" اعلام می‌گردد.

این موضوع یعنی جانشینی پسر به جای پدر هم، این ادعای قدیمی را یک بار دیگر به اثبات می‌رساند که سیستم سیاسی "جمهوری اسلامی" همان سیستم سیاسی "رژیم سلطنتی" است که در این سیستم، رهبری سیاسی امری موروثی است.

رژیم حاکم بر ایران نیز به حملات آمریکا و اسرائیل پاسخ نظامی می‌دهد ولی در این میان هیچ عقل سلیمی حکم نمی‌کند که زمانی که توسط قوی‌ترین ارتش جهان که با پانزدهمین ارتش جهان همراه شده است، مورد حمله قرار گرفته‌ای و ارتش خودت شانزدهمین ارتش جهان است، با حمله‌ی نظامی به کشورهای اردن، امارات، بحرین، قطر و کویت دشمنان بیش‌تری را در مقابل خودت قرار بدهی، مگر این که مورد حمایت دولت‌های نیرومندتری همچون دولت‌های اروپائی باشی!

زمانی که حکومت آمریکا در دهه‌ی ۱۹۷۰ بر اساس ضروریات سرمایه‌های امپریالیستی آمریکا، تصمیم به جای‌گزینی رژیم "سلطنتی" با رژیم "جمهوری اسلامی" می‌گیرد، مجبور به همکاری با سرمایه‌های امپریالیستی اروپا و به خصوص با سرمایه‌های فرانسوی بود و به همین دلیل هم، رژیم "جمهوری اسلامی" همواره ترکیبی

از کارگزاران سرمایه‌های امپریالیستی آمریکا و اروپا بوده است و درگیری میان این کارگزاران، همواره انعکاس تضاد منافع سرمایه‌های آمریکائی و اروپائی بوده است.

با اوجگیری تضاد منافع میان سرمایه‌های امپریالیستی آمریکا و اروپا در دهه‌ی ۱۹۹۰، سرانجام حکومت آمریکا در ۲۹ ژانویه ۲۰۰۲ ایران را به عنوان یکی از "محورهای شرارت" معرفی کرده و پس از آن نیز تمام تلاش خود را به کار می‌گیرد تا سرمایه‌های امپریالیستی اروپا را از ایران خارج ساخته و ثروت‌های ایران را به تنهایی تصاحب کند.

جهت پیش‌برد این سیاست، آمریکا به موازات گفت‌وگو با رقبای اروپائی‌اش، به اهرم‌های اقتصادی هم متصل شده و با اتخاذ سیاست "تحریم‌های اقتصادی" موانع بسیاری را برای سرمایه‌های اروپائی ایجاد می‌کند. بسیاری از سرمایه‌های بزرگ اروپائی به خاطر انجام معاملات تجاری با ایران توسط آمریکا مورد جریمه قرار می‌گیرند تا این که بالاخره توافق‌نامه‌ی "برنامه‌ی جامع مشترک" (برجام) در ۲ آوریل ۲۰۱۵ میان آلمان، آمریکا، انگلیس، چین، روسیه و فرانسه امضاء می‌شود و بر اساس آن، سهم هر یک از این غارت‌گران از ثروت‌های مردم ایران، تعیین می‌گردد ولی حکومت آمریکا به خاطر سهم بیش‌تر از غارت ایران، در ۸ مه ۲۰۱۸ این توافق‌نامه را به طور رسمی رد می‌کند و بار دیگر سرمایه‌های اروپائی را در غارت ایران دچار مضیقه می‌سازد اما، سرمایه‌های اروپائی حاضر نمی‌شوند بازار طلائی ایران را یک‌جا به آمریکا تحویل بدهند و این روند تا بدان‌جا می‌انجامد که آمریکا برای حل این تضاد امپریالیستی مجبور می‌شود به نیروی نظامی متصل بشود و با حمله‌ی نظامی به ایران، عملن نیروهای نظامی آمریکا و اروپا به طور غیرمستقیم با هم دیگر درگیر می‌شوند.

حکومت آمریکا جهت انجام این حمله‌ی نظامی مقدماتی را نیز فراهم می‌سازد.

عوامل آمریکا در هیئت حاکمه‌ی سیاسی ایران در ۲۲ دسامبر ۲۰۲۵ قیمت دلار را ۰/۴۲ درصد افزایش می‌دهند و در ۲۸ دسامبر یک حرکت اعتراضی را در بازار تهران سازمان‌دهی می‌کنند که به سرعت به شهرهای دیگر ایران گسترش می‌یابد به طوری که در مجموع ۱/۵ میلیون نفر در ۹۰۰ محل و در ۴۰۰ شهر در این اعتراضات شرکت می‌کنند و کاملن بدیهی است که چنین اعتراضات گسترده‌ای بدون سازمان‌دهی دولتی امکان‌پذیر نیست.

در این میان، دولت اسرائیل هم پسر، "محمد رضا پهلوی" را به کار می‌گیرد و با در اختیار گذاشتن امکانات مالی و تبلیغاتی وی را امیدوار می‌سازد که "شاه ایران" خواهد شد؛ وی هم از حول حلیم در دیگ می‌افتد و مردم ایران را دعوت به اعمال خشونت کرده و فراخوان تسخیر اهرم‌های قدرت دولتی در ایران را می‌دهد و بدین ترتیب دستان خود را به خون هزاران انسان بی‌گناهی که توسط جنایت‌کاران "جمهوری اسلامی" کشته شدند، آغشته می‌سازد.

موضوع بسته‌شدن "تنگه هرمز" اصلن غیرقابل‌پیش‌بینی و یا شگفت‌آور نیست و دولت آمریکا بهتر از هر کسی این را می‌داند که با شلیک اولین گلوله در این منطقه، امنیت "تنگه هرمز" به خطر خواهد افتاد. مهم‌ترین هدف حکومت آمریکا نیز از حمله‌ی نظامی به ایران، ایجاد ناامنی و بی‌ثباتی در خلیج فارس و به‌خصوص "تنگه هرمز" بود. زیرا بیش‌ترین نفت مورد نیاز رقبای‌اش و به‌خصوص سرمایه‌های اروپائی از "تنگه هرمز" انتقال می‌یابد.

نامن ساختن "تنگه هرمز" یک بار هم در سال ۲۰۱۹ اتفاق افتاد؛ زمانی که آمریکا با حوادث متعدد دریائی و غیردریائی تنش‌هایی را در منطقه ایجاد کرد. به همین دلیل هم دولت‌های آلمان، ایتالیا، بلژیک، پرتغال، دانمارک، فرانسه، هلند و یونان در فوریه ۲۰۲۰ "آگاهی دریائی اروپا در تنگه هرمز" *The European Maritime Awareness in the Strait of Hormuz* را برای تضمین امنیت "تنگه هرمز" و کاهش تنش در منطقه [تاسیس می‌کنند](#).

آمریکا بزرگترین ذخیره‌کننده نفت خام در جهان است به خوبی می‌داند که با حمله‌ی نظامی به ایران و افروختن آتش جنگ در خاورمیانه، انتقال نفت از خلیج فارس و دریای عمان با مشکل مواجه شده و در پی آن کشورهای اروپائی با مضیقه‌ی سوخت مواجه خواهند شد. رهبران اروپائی نیز، برخلاف جنگ‌های دو دهه‌ی اخیر، ظاهرن موضع بی‌طرفانه اعلام می‌کنند و نهایتن در ۱۹ مارس ۲۰۲۶ در شهر "بروکسل" پایتخت کشور بلژیک برای مقابله با افزایش قیمت نفت و گاز ناشی از این جنگ [به گفت‌وگو می‌پردازند](#) که هنوز به رامحلی در این مورد نائل نگشته‌اند.

سرمایه‌های امپریالیستی آمریکا و اروپا بل‌آخره مجبور شدند توانائی نظامی خودشان را در رویارویی باهم‌دیگر به طور غیرمستقیم به آزمایش بگیرند تا چه زمانی به طور مستقیم با هم درگیر بشوند؟! به همین خاطر باید در شرایط فعلی بسیار هشیارانه عمل کرد تا در مسیر منافع یکی از دو طرف این جنگ امپریالیستی، یعنی آمریکا و یا اروپا قرار نگرفت.

جنگ امپریالیستی ممکن است با توافقاتی شامل سهم کمتر و بیش‌تر برای طرفین، موقتن پایان یابد ولی از آن جایی که سرمایه‌های امپریالیستی هیچ‌گاه به توافقات‌شان پای‌بند نمی‌مانند، هر لحظه امکان دارد مجددن آتش جنگ میان‌شان شعله‌ور گردد.

در خلال این جنگ هر اتفاقی در ایران محتمل است حتا جای‌گزینی رژیم "جمهوری اسلامی" با هر رژیم دیگری؛ اما امری که مسلم است این است که در شرایط فعلی، فقط رژیمی فرصت جای‌گزینی با رژیم "جمهوری اسلامی" خواهد داشت که وابسته به سرمایه‌های امپریالیستی باشد و ضرورتن منافع آنان را تامین بکند. بنابراین، تصور این که در طی این جنگ رژیمی دموکراتیک به کسب قدرت سیاسی نائل شود و آزادی و رفاه برای مردم ایران به ارمغان بیاورد، در بهترین حالت، خودفریبی است و بدترین حالت، خیانت به مردم، خیانت به میهن و خیانت به انسانیت است.

جنگ‌های امپریالیستی فقط و فقط با جنگ‌های ضدامپریالیستی پایان می‌یابند. فقط جبهه‌ای از تمام خلق‌های ستم‌دیده‌ی منطقه که هدف خود را مبارزه با سرمایه‌های امپریالیستی هر دو طرف در منطقه قرار داده باشد، می‌تواند این جنگ را در جهت منافع توده‌های تحت‌ستم منطقه پایان دهد.

جنگ خلق‌های زحمت‌کش و ستم‌دیده علیه نیروهای امپریالیستی و رژیم‌های وابسته به آنان؛ جنگی علیه هر دو طرف جنگ امپریالیستی؛ جنگی علیه جنگ‌طلبان و جنگ‌افروزان!

بهمن آرام

۲۵ مارس ۲۰۲۶